

شناخت جامعه آمریکا

● پارسی گردان* : ش رستگار



متن سخنرانی Thomas Molnar استاد فلسفه مذهبی در دانشگاه بوداپست

● جای آن دارد که ریشه‌های ایدئولوژی‌ای که مایه پیدایش جامعه آمریکا شده و آن را از چند سده پیش تاکنون در همین وضع نگاه داشته، نشان داده شود. برخی از من خواهند پرسید که چرا واژه «ایدئولوژی» را به کار می‌برم، واژه‌ای که ظاهراً فقط باید برای استبدادهای تام و همه گیر این سده بکار برده شود. به نظر من، یک ایدئولوژی به گونه گسترده تری معنا می‌شود، به ویژه در اینجا که برنامه‌ای آرمانشهرگرایانه وجود دارد؛ برنامه‌ای که می‌خواهد جامعه‌ای آرمانی بسازد و، در این رهگذر، بر آن است که اعمال انعکاسی انسانی را مکانیکی کند و غنای بازتابها، واکنشها و تحرکات روحی را تهی مایه گرداند.

بدون چون و چرا، همین امر نویسندگان اروپائی را از سده پیشین تاکنون برانگیخته که برای دیدن این جامعه عجیب از اقیانوس اطلس گذر کنند، جامعه‌ای که نه تنها با فضاهای عظیم آبی، بلکه در اثر یک پیش فرض از بقیه جهان جدا افتاده است؛ پیش فرضی که بنابر آن کلیه جوامع پیشین همواره ناکامل بوده‌اند، تا آن گاه که آمریکا پدید آمده و الگویی به آنان عرضه داشته که همگان ناگزیر باید روزی از آن پیروی کنند. در پس این پنداره، گونه‌ای فلسفه انسانی و انسان شناسانه به چشم می‌خورد؛ موجودات انسانی در همه جا و همیشه یکسانند. تمدنهای گوناگون کژ راه‌هایی بوده‌اند از تنها راه درست و ارزشمند. انسانها با پیروی کردن از نمونه آمریکا، از این تمدنهای نشأت گرفته از خطا و گمراهی رهائی یافته و نیکبختی و هم آهنگی و همستگي را فراچنگ خواهند آورد. بنا به گفته «نی بوهر» (Neibuhr) سخنور، مهاجران با سوار شدن به کشتی یا هواپیما چنین می‌انگارند که نه تنها سرزمین مادری‌شان را، بلکه گناه آغازین و پیامدهایش (بینوائی و تهیدستی، جنگها، قحطی‌ها) را نیز پشت سر گذاشته‌اند. سرزمین آمریکا، بدینسان، برکنار از شر و بدی است، و مبلغانی

که آمریکا به این سو و آن سوی جهان روانه می‌سازد - سوداگران، رهبران مذهبی، سیاستمداران، حتی سربازان - وظیفه دارند نیکبختی زیستن در آمریکا را به همه مردم جهان بشناسانند و بقبولانند. این است معنای دعوت همیشگی تندیس آزادی که در خلیج نیویورک جای گرفته است. در هنگام اقامت در قاره آمریکا، ناظران بیگانه - «توکویل»، «دیکنز» رمان نویس، «بریس» (Bryce) سفیر، «کنت فون کیسر لینگ»، «ژرژ دوهامل» (Georges Duhamel) «ماریتن» (Maritain) - کوشیدند معنای دموکراسی آمریکائی را بفهمند، چه از آن رو که گمان می‌بردند در آنجا راز و رمز روابط مسالمت آمیز کلیسا و حکومت را خواهند یافت (ماریتن)، و چه از آن رو که مانند توکویل و کیسرلینگ می‌خواستند بدانند که آیا دین و فرهنگ در یک رژیم دموکراتیک می‌تواند ماندگار باشد، یا برای دریافتن این نکته که آیا دموکراسی و آزادی باهم سازگار است یا نه.

نتیجه گیریهای آنان، پیدایش کتب فراوان، و سپس مباحثه‌های بو، پایان را سبب شد. حاصل کار «دوهامل» زدیة تام و تمامی است درباره «صحنه‌های زندگی آینده» که در آن موجودات انسانی به صورت خوار و رارو مکانیکی درآمده‌اند؛ از آن توکویل، نوشته‌ای است آکنده از هراس از تمدنی حمایتگر، که در نتیجه زیاده روی در آزادی پدید آمده است؛ کیسرلینگ نیز بیانگر این نکته است که آمریکائی ابزاری است خود کار «تشنه فرماندهی و راهبری»، و اینکه قدرت بیکران تبلیغات و نیز جریان یکسان سازی از همین امر برمی‌خیزد.

اینک مخرج مشترک این انتقادها را جستجه کنیم، انتقادهائی که از ترس تاحقیر، از بهت و شگفتی تا این احساس را که باید خود را از روپات سازی

بیرامونشان را فرا گرفته و کوششها و تلاشهایشان حتی با مقاومتی روبرو نمی‌شود. شهید معرفی شدن در ایالات متحده آسان نیست، از آن رو که جامعه خیلی زود از نظر آماری حساب می‌کند که شماره «دیگرسانان» اندک است. برای کسانی که برخلاف جریان آب شنا می‌کنند، همه‌گونه درمان، جلسات «رهائی‌بخش» و بروشورهای که راهنمایی می‌کند چگونه باید هرمنگ جماعت شد وجود دارد. از دیدگاهی، جامعه آمریکا که تا این اندازه در امور بولی بیرحم است، به بیمارستان عظیمی می‌ماند که در آن هر نفر پرستار دیگری است. آخرین نمونه: برگزاری جلسات درمانی در مؤسسه‌ها و شرکتها که در آن یک مُرشد مُدروز کارمندان و خانواده‌هایشان را با واپسین شیوه‌های علمی برای افزودن بهره‌دهی و کارائی آشنا می‌سازد و به یاری بهداشت روانی، آنان را به گونه اجباری آموزش می‌دهد. یا کارمندان شهرداری که سیگار کشیدن را، حتی در منزل، ممنوع می‌کنند.

آیا این همان شیوه پلیسی ژنو در زمان «کالون»^۲ نیست که قماربازان را تا خانه‌هایشان ردیابی می‌کرد؟ درک این نکته آسان است که چگونه شیوه زندگی و فرمولهای آمریکائی، مانند فرمولهای «بیلی گراهام» (Billie) و «گراهام» (Graham) و دیگر موعظه‌گران مذهبی تلویزیونی و میلیاردر، که منادی نیکبختی شهروندان آمریکایی بوده‌اند، به ملت - مشتری‌های واشنگتن صادر می‌گردد، و در این رهگذر به منافع مادی و تجاری آمریکا خدمت می‌شود. این است دلیل مبارزه‌های بی‌پایی برای: نیکبختی بشریت، بازآموزی، دموکراسی، صلح جهانی، نظم نوین اخلاقی. و اینها جملگی، در میان رشته‌های فعالیت آدمی به کسب و کار اقتصادی و سوداگری برتری می‌بخشد. از جفرسون گرفته تا ویلسون، از کارتر تا بوش و فوکویاما، درس همواره چنین بوده است: ما برترینان و کارآترینان هستیم، دارنده شیوه و روش نیکو، اخلاقی‌ترینان، دموکرات‌ترینان هستیم. از آغاز پیدایش جمهوری آمریکا، رهبران این کشور خواسته‌اند اعلام کنند که ایالات متحده کشوری همانند دیگر کشورها نیست، بلکه جهانی کوچک و آرمانی در جهان بزرگ بشریت است. بیرو ما باشید تا نیکبخت شوید (برابر، کثرت‌گرا، سرمایه‌دار. لیبرال) همان‌گونه که ما هستیم. زبان شما، سنت شما، گذشته شما، ساختار اجتماعی شما، اهمیت چندان ندارد، آن چه به حساب می‌آید و مهم است فرمول نیکوست که ما آن را در اختیاران می‌گذاریم. پایبندی شما به دیگر ارزشها، چندان ریشه‌ای نیست، و گواه سخن ما این است که به محض ورود به خاک ما، شما را به آمریکائیان خوب تبدیل می‌کنیم. این امر گویای آن است که همه انسانها، یکسره «آمریکائیان بالقوه» اند: تنها ما هستیم که به سوی هدف شماره یک بشریت ره می‌پیمائیم.

بدینسان، تاریخ به پایان رسیده است (فوکویاما)^۳، چون ما بر واپسین کسانی که به رویارویی با ما برخاستند، هیتلر و استالین، پیروز شدیم، و اینک خود را درگیر پاکسازی یک صدام کوچولو کرده‌ایم، و پس از آن کره زمین بر خواهد شد از حکومت‌های لیبرال دموکراتیکی که حق دارند در امور کسانی که سر از فرمان می‌پیچند مداخله کنند («ریچارد پایپ»). این سیاست خارجی واشنگتن، که پروفوسور «هانس مورگان» (وی را برای عضویت در گروه مشاوران جان کندی استخدام کرده‌اند) می‌گفت به گونه‌ای گذرا طرح‌ریزی شده است، چون به زودی، کره زمینی ساخته خواهد شد همسو با اهداف آمریکا، و از این رو نیازی به سیاست خارجی نخواهد بود. همه کارها دوستانه بین شرکائی که یکدیگر را درک می‌کنند و دارای منافع یکسان هستند، سروسامان خواهد یافت. (این همان چیزی است که رئیس جمهور «ویلسون» و وزیر خارجه‌اش «رابرت لانسینگ» می‌گفتند، آنهم در همان سالی که انقلاب بلشویکی به راه افتاده بود - انقلابی که

که آمریکا مبلغ ناخودآگاه اما از خودراضی آن است در امان داشت، در بر می‌گیرد. خاستگاه همه اینها، روحیه بیرایشگر انسان آمریکائی در گذشته است. انسان بیرایشگر باور دارد که گناه آغازین، عقل و اراده را تباه ساخته، از این رو آدمی باید از خودجوشی، از تظاهرات کنترل نشده مبتنی بر احساسات درونی‌اش، از نیروی داوری‌اش، از امیال و شهواتش، دوری گزیند. از سوی دیگر، دموکراسی ریشه‌ای تبلیغ شده از طرف فرقه‌های معروف به «غیر کنفورمیست» (سده‌های هفدهم و هیجدهم) آنان را از واگذاشتن این کنترل گزیرناپذیر به نهادهای قدرتمندی مانند حکومت و کلیسا برحذر می‌داشت. می‌بایست چیز دیگری یافت بویژه در قالب ضوابط و قواعدی برای زندگی و رفتارهای روزانه افراد، ضوابط و قواعدی که اندرز دهنده باشد و کردارهایی فردی و جمعی را توصیه و سفارش یا نهی و ممنوع کند. در آغاز، این ضوابط و قواعد از کتاب مقدس برمی‌خاست:

چنین کن، چنان مکن. با دین‌زدانی شدن جامعه‌های غربی، قدرت «آری» و «نه» گفتن به دموکراسی، به برابری، به علم، و به آموزش و پرورش واگذار شد، همواره در قالب فرمولی اطمینان بخش که بتواند در جزء-جزء زندگی به شیوه آمریکائی راه یابد: چگونه می‌توان با دختری آشنا شد، چگونه می‌توان نیکبختی را فراچنگ آورد، چگونه باید در کسب و کار کامیاب شد؟ پاسخ به این پرسشها را، که موضوع کتابهای بی‌شماری است، باید در یک فرمول «علمی»، روانکاوانه و تربیتی یافت - و فردا در فرمولی دیگر - که می‌تواند از سوی یک کارشناس معروف مسائل آنچنانی، یک موعظه‌گر مذهبی واپسته به یک فرقه مردم‌پسند، یا مدیری که مدعی است «دو باره زاده شده»، مطرح گردد. سخن کوتاه، بیرایشگری یعنی گونه‌ای رفتار و کردار فردی و جمعی، یعنی پسندیدن و پذیرش فرمولی که امروز پرهیز و خویشتن‌داری را روا می‌دارد و فردا آزادی بی‌حد و مرز را. از این فرمول پیروی خواهد شد تا فرمولی دیگر در مطبوعات، در مدرسه، و در محل کار اعتبار یابد. و همین امر روشنگر شماره فراوان «مبارزه‌ها» ست: بر ضد سیگاری‌ها، بر ضد آپارتاید، بر ضد صدام حسین یا «امپراتوری شر». مهم، به حداقل رساندن زندگی درونی (روان تباه گشته از گناه) است و عمل کردن به یک فرمول جاری که فرد را «اجتماعی» و واکنشهای خودجوش احتمالی‌اش را ره‌گزینی (کانالیزه) می‌کند. همه اینها، در کتاب «دیوید رایزمن» جامعه‌شناس، درباره انسان آمریکائی آمده است. انسانی که چشم به راه است تا جامعه در مورد چگونگی واکنش‌ها و عقایدش به او فرمان دهد. عنوان کتاب، «انبوه مردمان گوشه‌گزين» است: انبوه مردمانی که هر یک از آنان از سوی دیگری راهبری می‌شود.

چنین ماشینی شدن زندگی، مسلماً از لحاظ سازمان‌دهی انسانها در یک جامعه مصرفی، دموکراتیک و تکنولوژیک امتیازات زیادی دارد.

ایدئولوژی همگانی در همه جا حضور دارد و روان آدمیان از ابتدا در چارچوب خانواده و مدرسه به اندازه‌ای تهی می‌شود که خود به خود به دستورها، به اجماع، به تبلیغات، به مدهای گذرا، و به فرمول‌های جاری گردن می‌نهد. با این شیوه، پیوستگی همگان به خطوط اصلی و اساسی در چشم‌انداز اجتماعی حاصل می‌گردد، انضباط رفتاری به آسانی برقرار می‌گردد، و آدمیان به سوی هدفهای مورد نظر راهبری می‌شوند. «برادر بزرگ» در کتاب داستانی «رایزمن» (۱۹۸۴) یک واقعیت است، اما یک ابردیکتاتور نیست: این همان «اجماع» بی‌سیمانی است که هیچکس را یارای آن نیست که در برابر آن اعتراف کند دگراندیش است. از آن گذشته، معدود کسانی که خود راهبر خود هستند (به مفهومی که رایزمن به کار برده)، و بنابراین مستقل می‌اندیشند، به زودی درمی‌یابند که کنفورمیسم

ویلسون از آن به عنوان کمکی ارزشمند در جهت پیروزی دموکراسی یاد کرد).

متفکران بسیاری به بررسی و تحلیل پدیده آمریکا پرداخته اند، آگاه از این که آمریکا در میان ملتها و امپراتوریهای که تاریخ شناخته است، گونه ای انحراف به شمار می آید. سناتور «فولبرایت»، رئیس کمیسیون امور خارجی در سنای آمریکا نوشت (البته نه به گونه انتقادی) که چنانچه «امپراتوری آمریکا» تحقق یابد (این امر تحقق نخواهد یافت مگر در پایان تاریخ)، این امپراتوری از دیگر امپراتوریه متفاوت خواهد بود: نوع دوست، خواهان همدستانی دیگر اقوام و ملل، آماده برای یاری بینوایان و بخش کردن رونق و رفاه.

برخی از منتقدان خطا و اشتباه را در نهادهای دموکراتیکی یافته اند که «بربرها» را فرا می خواند تا به عنوان پرولتاریای داخلی استقرار یابند (مکاولی) و «توین بی». گروهی دیگر، مانند هل کندی، فرارسیدن افول را در گسترش بیش از اندازه مسئولیت های امپراتوری دیده اند که از این پس هزینه های مالی تحمل ناپذیری در بردارد. «کارتتی مورای» یسوعی، که اندکی پیش از مرگ واقع گرانی بیشتری نشان می داد، دلواپس بود چون می دید گروه نوینی از رهبران در اثر تحرك اجتماعی می توانند به توازن و تعادل مبتنی بر دموکراسی و قانون پایان بخشند. برخی دیگر، بر افول نظام آمریکا گواهی داده و می اندیشند که این لیبرال دموکراسی بر اثر زیاده روی هایش به زودی خواهد مرد. همان گونه که می بینیم، نوع بیماری بنا به تشخیص پزشک فرق می کند ولی هیچ کس نمی خواهد این نکته بدیهی را ابراز کند:

جامعه آمریکا به عنوان بیت المقدس نوین، شهرآرمانی، بناگاه بشریت، دربرگیرنده يك ملت نیست، بلکه يك ساخت مصنوعی است، آرمانشهری است ناتوان از قداست یافتن، همواره ناهمگون، بدون داشتن آرمانهای پرتوان و نمادهائی که ترجمان این آرمانها باشد و وفاداری ها را استواری بخشد.

تنها بحث مجاز این است که آیا دموکراسی به اندازه کافی شکوفا و برابری به اندازه کافی تامین شده است؟ آیا برای پست ترین احمق ها یا جنایتکاران کلیه حقوق فراهم آمده است؟ پدینسان، آمریکائیان با چشمانی دوخته شده به جزئیات، در دایره ای می دوند - حال آن که نگاه خود را از تاریخ و فرمان های آن برگرفته اند. افول دوامپراتوری در طول زندگی يك نسل - بریتانیا و شوروی - روشنفکران آمریکائی را به ژرف نگری وادار می دارد؛ روشنفکرانی که گرفتار نخوت و ناتوان از دیدن هر چیز دیگری جز راه زندگی خود هستند، روشنفکرانی که از ژرف اندیشی در امور تراژیک تاریخ عاجزند زیرا فرمولهای پیرایشگرانه خواستن هر چیزی را جز دموکراسی آمریکائی و دلار نمی می کنند.

بنابراین، مسئله دیگر سرنوشت آمریکا نیست، بلکه خطر پذیرش فرمولهای آمریکائی از سوی اروپائیان در میان است؟، فرمولهائی حاضر و آماده، فرمولهائی دست و پا گیر. آیا ملل و فرهنگهای اروپائی دارای آن قدرت و توان متفاوتی خواهد بود که بدون ایدئولوژی زندگی کنند؟

نتیجه گیری کنیم. اروپا و جهان در برابر يك امپراتوری جدید قرار گرفته اند. موتور محرک این امپراتوری، يك ایدئولوژی است که ویژگی استعمارگرانه اش را نفی می کند. این نفی جزئی از يك تاکتیک نیست، بلکه زبان حال طبیعی جامعه ای است که باور دارد پایان تاریخ فرا رسیده

است. این جامعه می خواهد زندگی انسانها و امور جهان را از نو شکل دهد بدون آن که مفهوم این کار را به درستی بداند. از این رو این جامعه خود را دارای برترین وجدان اخلاقی می داند و برای عملی کردن خواسته هایش دست به گنج کشنده ترین و حیرت انگیزترین طرحها و نقشه ها می زند، مردم جهان باید چشم به راه باشند که آمریکا برای دگرگون کردن هر ملت و هر حکومت، برای تغییر دادن احساس باطنی هر قوم نسبت به رسالت و راه زندگی و پویایی، دست به اقدامات پیاپی بزند.

نیم سده گذشته شاهد این گونه اقدامات بوده است، و آنان که مسئله «انزوگرانی» واشنگتن را پیش می کشند بر خطا هستند، چون یکی از هدف های نهفته در این انزوگرانی همانا دگرگون کردن جهان است تا آنجا که آمریکا دیگر نتواند خود را متفاوت از بقیه جهان احساس کند.

این خود مسیح بینی، باردیگر در جنگ خلیج فارس با نطق جورج بوش آشکار شد، نطقی در خور يك معلم اخلاق و يك موعظه گر مذهبی. هم زمان با آن، کسانی که در ایالات متحده «دموکراتهای جهان گرا» نام گرفته اند، با پشتیبانی بنیادهای ثروتمند و نیرومند، و نیز با پشتگرمی دولت، طرحهایی ارائه می کنند که هدف آن غیرملی کردن ملت ها، و جا انداختن و رواج دادن فلسفه لیبرال دموکراسی است به عنوان تنها پاسخ ممکن برای مسائل جهانی که به تازگی از کابوس کمونیسم نجات یافته است: روان درمانی همراه با این دعوت که مشتری واشنگتن بشوند!

آمریکا دست از تبلیغ فرمولهایش و چیزی که من ایدئولوژی این کشور می نامم، برنخواهد داشت. اگر جهان، تنوع و گونه گونی را بر «روبات سازی»، هویت ملی و فرهنگی را بر «دیگ هفت جوش» جهانی ترجیح می دهد، باید تلاش کند تا ماهیت این نوع جدید از تجاوز را دریابد.

■ بی نویس ها

۱- در ایران هم ویروس ترجمه این گونه کتابها در حال افزایش است. چند نمونه: چگونه می توان در مردم نفوذ کرد و باور و رفتارشان را تغییر داد (چگونه می توان افراد را به خود علاقمند ساخت)، چگونه مسائل خود را حل کنید (مخصوص مدیران)، چگونه زیبا شوید و جوان بمانید، روان شناسی کودک (چگونگی رفتار با کودکان)، مثبت درمانی (چگونه نیروی افکار مثبت را بکار گیریم)، روان شناسی رشد (چگونه فرزندان خوب تربیت کنیم)، پرواز جسم (چگونه به هوا بیریم) قدرت (چگونه آن را بدست آوریم و چگونه از آن استفاده کنیم)، توان بی پایان (رمز وراز موفقیت در زندگی)، راهی در دل دوست (چه کنیم تا تنها نباشیم و....) و مانند اینها - م.

۲- ژان کالون (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴ م). مصلح دینی سونیسی، موسس مذهب کالوینی. - م.

۳- برای آشنائی با نظرات فرانسیس فوکویاما نگاه کنید به «بازگشت تاریخ» (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۵۰-۴۹) و «پایان تاریخ و آخرین انسان» (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۶۴ - ۶۳). - م.

۴- این خطر نه تنها اروپا که تمام جهان را کمابیش تهدید می کند. - م.
5 - Melting pot
این اصطلاح را استاد گرانقدر آقای عزت الله فولادوند پیشنهاد کردند. ایشان همواره پرسشهایم را با خوشروئی و فراخ حوصلگی پاسخگو بوده اند. - م.

